

## بسم الله الرحمن الرحيم

### احیای زمین

(ترجمه)

بیهقی در سنن کبری از عبدالله بن ابی بکر روایت کرده که گفت: بلال بن حارث مزنی نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمد و از ایشان زمین طلب کرد. رسول الله صلی الله علیه وسلم زمین بزرگی را به او داد؛ سپس عمر بن خطاب رضی الله عنه به خلافت رسید و به او گفت: ای بلال! زمینی از رسول الله صلی الله علیه وسلم طلب کردی و ایشان زمین بزرگی به تو داد؛ زیرا آن حضرت درخواست کسی را رد نمی نمود. اکنون زمین وسیعی در دست تو است که نمی توانی همه آن را آباد کنی. بلال گفت: درست است. عمر رضی الله عنه گفت: پس به اندازه ای که می توانی آباد کنی، برای خود بردار و بقیه را به من بسپار تا در میان مسلمانان تقسیم کنم. بلال گفت: به الله سوگند زمینی را که رسول الله صلی الله علیه وسلم به من داده است، پس نمی دهم. عمر گفت: به الله سوگند که این کار را می کنی. پس بخشی از زمین مورد نظر را که نمی توانست آباد کند از او گرفت و در میان مسلمانان تقسیم کرد.

زمین گنجی است که از سایر اموال و املاک تفاوت دارد... زمین مزایایی دارد که در سایر املاک یافت نمی شود؛ زیرا زمین محل کشت و کار بوده و از دل آن گنجها و معادن استخراج می شود. زمین محل اعمار ساختمانهایی است که برای اهداف گوناگون به کار می رود؛ خواه اهداف تجاری مانند اعمار ساختمانهای تجاری، صنعتی و انبار/گدام تجاری باشد، خواه برای اهداف شخصی مانند ساختمانهای مسکونی و یا هم برای اهداف تأسیساتی مانند ساختمانهای خدمات دولتی از قبیل شفاخانهها، مدارس و ادارات.

بنابراین جایز نیست که زمین، متروکه و بلا استفاده گذاشته شود؛ زیرا بیکار گذاشتن زمین باعث خسارت و اتلاف مصالح ضروری زندگی مردم می شود. از این رو شریعت تملک زمین از طریق خرید و فروش، ارث احیاء یا سهمبندی دولتی را مشروع قرار داده تا به ضرورت بهره برداری از زمین تأکید شود؛ بلکه وقتی به دولت حق داده است که بر زمینهایی که صاحبان آن سه سال متوالی از آن استفاده نکرده دست بگذارد و آن را به کسی بدهد که می خواهد به کشاورزی و بهره برداری از آن بپردازد. لزوم بهره برداری از زمین از طریق کشاورزی به صورت خاص و سایر استفادههای مباح به صورت عام را تأکید کرده است.

در حدیث فوق اشاره ای بر این تأکید وجود دارد. بلال از رسول الله صلی الله علیه وسلم یک زمین بزرگ طلب کرد و رسول الله صلی الله علیه وسلم آن زمین را به او داد. اما زمین مذکور بزرگتر از این بود که بلال بتواند تمام آن را بکار؛ بنابراین آن را بدون کشت و آبادی رها کرد؛ اما خلیفه مسلمین که الله سبحانه و تعالی رسیدگی به مصالح مسلمانان و تطبیق احکام الهی را به او سپرده بود، به خلافت رسید و از این حقیقت که بلال زمینی را گرفته و آن را بلا استفاده گذاشته است، مطلع شد و پی برد که بیکار گذاشتن زمین باعث اتلاف مصالح مردم می شود. پس بلال را مجبور کرد تا آن مقدار زمینی را که نمی تواند آباد کند، پس بدهد، و آن اندازه ای را که می توانست آباد و کشت کند، برایش گذاشت. این کار در مقابل چشمان اصحاب رضوان الله علیهم انجام شد و اصحاب بر این امر اجماع داشتند که اگر کسی از یک زمین استفاده نکند حق ملکیت آن را از دست می دهد.

این مسأله تمام زمینها را در بر می گیرد و تنها شامل زمینهایی که دولت به مردم داده یا زمینهای احیا شده نمی گردد؛ بلکه این نوع زمینها و زمینهای موروثی و مبادلاتی تا زمانی که زراعتی باشند، تحت این موضوع قرار می گیرد. ما از رسول الله صلی الله علیه وسلم حدیثی داریم که می فرمایند:

## «من کانت له أرض فليزرعها أو ليمنحها أخاه»

ترجمه: هرکس که زمینی دارد، باید آن را بکارد یا به برادرش ببخشد.

رسول الله صلی الله علیه وسلم نوع زمین یا طریقه تملک آن را تعیین نکردند؛ بلکه به صورت کلی درباره تمام زمین‌ها سخن گفته‌اند؛ صرف نظر از این که تملک آن از طریق احیاء، سهمیه، خرید و فروش یا ارث باشد.

اجماع صحابه با رضایت نشان دادن بر کاری که در حدیث امروزی بیان شد، نشان داد که اگر کسی زمینی را که دولت به او داده استفاده نکند، دولت می‌تواند زمین را از او گرفته و به دیگران بدهد.

دوستان گرامی! از این حدیث شریف درک می‌کنیم که حکمت مشروعیت احیاء و سهمیه‌بندی زمین برای کار و بهره‌برداری است، نه برای افزایش دادن زمین‌های تحت ملکیت. بنابراین کسی که حق زمین را از لحاظ کار و بهره‌برداری ادا کند، تملکش ادامه می‌یابد و کسی که از روی بی‌توجهی یا عدم توانایی در بهره‌برداری، زمین را سه سال متوالی بیکار و بلا استفاده بگذارد، حق ملکیت آن را از دست می‌دهد و حق دریافت و بهره‌برداری از آن به دیگران داده می‌شود. اگر زمین مذکور سهمیه‌بندی دولتی باشد، حق استرجاع و بخشش آن به دیگران برای زراعت به عهده دولت قرار می‌گیرد.

شایان به ذکر است که برای فعال گذاشتن زمین، الزامی نیست که خود مالک در آن کار کند، بلکه می‌تواند خودش در زمین کار کند و از اموال خود در آن مصرف کند، همانطور که می‌تواند کارگر استخدام کند و به آن‌ها مزد بدهد و از مال خود برای پرداخت مزد کارگران، پول بذر و ابزاری که در آن استفاده می‌شود، مصرف نماید. هم‌چنان اگر نمی‌توانست پول مصرف کند، دولت در پرداخت مصارف با او کمک می‌نماید. اما اگر میلی به زراعت زمین نداشت، باید آن را بلا عوض به کس دیگری بدهد؛ زیرا رسول الله صلی الله علیه وسلم از اجاره دادن زمین برای کشاورزی نهی فرموده‌اند.

مترجم: طه خالد